

گفت‌وگوی شهرآرا با هاجر قربانی، پژوهشگر حوزه مطالعات مرگ به بهانه انتشار کتاب «مطالعات اجتماعی مرگ»

مرگ‌اندیشی در کشاکش فرضیه‌ها



امید حسینی نژاد

مرگ یکی از مسائل ناشناخته پیش روی بشر بوده است. از گذشته‌های دور تاکنون سخن‌های بسیاری در شناخت این اتفاق در میان انسان‌ها گفته شده است، اما هنوز بشر حاضر به دنبال آن است تا با زوایای بیشتر این مسئله آشنا شود. در نگاه درون دینی مفاهیم بسیاری برای شناخت این پدیده ارائه شده است و آیات و روایات متعددی در این باره مطالب سودمندی را به ما نشان داده است، اما بشر مدرن به دنبال آن است تا با کاوش‌های تجربی و عینی نگاهی جدید به این مسئله پر رمز و راز داشته باشد.

پدیده مرگ در ایران از منظر جامعه شناسانه، به ویژه با رویکردی به بیماران در حال احتضار کمتر مورد توجه بوده است. به جز برخی تحقیقات فولکلوریک و مطالعات موردی در باره مناسک مرگ که در میان اقوام و روستاهای ایرانی انجام شده است، تحقیقات دیگری به شکل جامع، به ویژه در ابعاد جامعه شناختی در این باره انجام نشده است. اگرچه تحقیقاتی با چارچوب نظری ساختی_ کارکردی در ارتباط با خودکشی انجام شده، اما هرگز کاری در باره معنای مرگ نزد افراد و چگونگی برساختن اجتماعی آن انجام نشده است.

مدتی پیش کتابی با نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده مرگ ارائه

● مرگ مسئله‌ای پیچیده و کمتر شناخته شده برای بشر است. به نظر شما رویکردهای مختلف برای شناخت این اتفاق مهم را چطور می‌توان طبقه‌بندی کرد؟

بله. دقیقاً مرگ تا به امروز برای انسان یک پدیده کمتر شناخته یا به تعبیری تسخیرناپذیر بوده است. پرسش و پاسخ‌های ابتدایی در باب مرگ را می‌توان در مباحث فلسفی جست‌وجو کرد، اما با زایش علم پزشکی و به دنبال ظهور جهان علمی نودک و دریافت از مرگ تغییر کرد و در تقسیم‌بندی‌های جدیدی متجلی شد. به عبارتی مرگ به یک حوزه میان‌رشته‌ای یا بینارشته‌ای interdisciplinary تبدیل شد. بنابراین یک رویکردیک شاخه برای شناخت این پدیده در جهان مدرن کافی نیست.

تلاش بسیاری از پژوهشگران و محققان تا به امروز، بررسی نحوه مواجهه بشر با پدیده مرگ در دنیای مدرن در مقایسه با دوران‌های گذشته بوده است. به ادبیات این موضوع در فصل اول کتاب پرداخته‌ام و از تکرار آن در اینجا بپرهیزم می‌کنم؛ اما به طور کلی و به زعم «والتر» آنچه از این مطالعات برآمده

روایت‌سازی‌های قهرمانانه‌ای ز نقش پزشکی در مقابله با مرگ و افزایش طول عمر بشر است؛ اما امروزه باید به آن دقت کرد که همین پزشکی شدن موجب جدایی سازی محضران

هاجر قربانی:

گورستان به منظر فرهنگی است که باید در حفظ و اعتلای آن کوشید. گورستان به مثابه امری اجتماعی، یک لایه مهم از درون‌داری بلکه بی‌شمار لایه‌های آشکار و پنهان را در خود نگاه داشته است

کاتبان نسخه‌های خطی علاوه بر کتابت نسخه‌ای خاص در حوزه علوم مختلف، اطلاعات جالب دیگری از حاشیه‌های نسخه‌ها یادداشت می‌کردند. این نسخه‌ها در شهرهای مختلف در طول سال‌ها دست به دست‌وازش شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر منتقل می‌شد. برای نمونه نسخه‌ای خطی در قرن ۱۴ سوی کاتبی در ایران کتابت می‌شد و در هر برهه به شخصی می‌رسید. برخی آن را می‌خریدند و به شهرهای دیگر می‌بردند، به همین سبب هر مالکی روی صفحه اول نسخه‌گواهی

● تخصص آکادمیک شما در حوزه مطالعات مرگ است. چه چیزی سبب شد تا به پژوهش‌های این حوزه علاقه‌مند شوید؟

ماجره با مرگ پیمانم و سوگواری و جد دارد. اگرچه این موضوع‌ها امکان بحث دارد و امروزه بخشی از تمرکز پژوهشگران حوزه مرگ را به خود اختصاص داده است؛ اما گمان نمی‌کنم که ما، در جامعه ایران، بتوانیم چنین شناخت‌زده به سوی طرح پرسش‌هایی این چنینی برآییم. بنابراین پرداختن به بنیان‌های ابتدایی پدیده مرگ در ایران، تا به امروز یا به مذاق پژوهشگران ایرانی خوش نیامده یا در خوشبینانه‌ترین شکل علاقه و فرصتی برای پرداختن به این موضوع از سوی آن‌ها نبوده است. کافی است برای اثبات این نگاه مروری بر ادبیات پژوهشی جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ایرانی پس از انقلاب داشته باشیم.

باید بدانیم که امروزه تغییر و تحولات مهمی در مطالعه پدیده مرگ رخ داده است که آن نیز مدیون شکل‌گیری جنبش مطالعات مرگ است؛ اما همین جنبش هم تا چندی پیش تنها «مرگ طبیعی» را موضوع مطالعه خود قرار داده بود، زیرا این پژوهشگران حتی زمانی که به مطالعه جوامع غربی و پسااستعماری روی آورده بودند تحلیل‌های خود را بر اساس جوامع غیردولتی بنا نهادند و همین امر موجب غفلت آن‌ها از پرداختن به رابطه مرگ و دولت شده بود.

● تخصص آکادمیک شما در حوزه مطالعات مرگ است. چه چیزی سبب شد تا به پژوهش‌های این حوزه علاقه‌مند شوید؟

ماجره با مرگ پیمانم و سوگواری و جد دارد. اگرچه این موضوع‌ها امکان بحث دارد و امروزه بخشی از تمرکز پژوهشگران حوزه مرگ را به خود اختصاص داده است؛ اما گمان نمی‌کنم که ما، در جامعه ایران، بتوانیم چنین شناخت‌زده به سوی طرح پرسش‌هایی این چنینی برآییم. بنابراین پرداختن به بنیان‌های ابتدایی پدیده مرگ در ایران، تا به امروز یا به مذاق پژوهشگران ایرانی خوش نیامده یا در خوشبینانه‌ترین شکل علاقه و فرصتی برای پرداختن به این موضوع از سوی آن‌ها نبوده است. کافی است برای اثبات این نگاه مروری بر ادبیات پژوهشی جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی ایرانی پس از انقلاب داشته باشیم.

باید بدانیم که امروزه تغییر و تحولات مهمی در مطالعه پدیده مرگ رخ داده است که آن نیز مدیون شکل‌گیری جنبش مطالعات مرگ است؛ اما همین جنبش هم تا چندی پیش تنها «مرگ طبیعی» را موضوع مطالعه خود قرار داده بود، زیرا این پژوهشگران حتی زمانی که به مطالعه جوامع غربی و پسااستعماری روی آورده بودند تحلیل‌های خود را بر اساس جوامع غیردولتی بنا نهادند و همین امر موجب غفلت آن‌ها از پرداختن به رابطه مرگ و دولت شده بود.

پس از مواجهه با مرگ‌های سخت سراغ روان‌شناس، روان‌پزشک و روان‌درمان می‌روند. به نظر می‌رسد مرگ بی‌اختیار از کنترل دین و معنویت خارج شده است. نگاه و عقلانیت ارزشی کم‌رنگ‌تر شده و اقتصاد، عقلانیت، مدیریت و... جایگزینش شده‌اند. کافی است به مدیریت‌های نودر گورستان‌های کلان‌شهرها نگاهی بیندازید یا نگاهی به خبری درباره دستگاه دیجیتال شست‌وشوی جسد آن‌هم در مهم‌ترین شهر مذهبی ایران، یعنی مشهد، بیندازید. فارغ از تعاریف مرگ‌های فرهنگی، ما دیگر «مرگ» نداریم. «انواع مرگ» داریم که بیشتر آن‌ها نیز به واسطه دانش پزشکی تقسیم‌بندی می‌شوند.

باید بپذیریم که امروز اگر حتی مردم در برابر مرگ دست به دعا بردارند پشت درهای بیمارستان و اتاق‌های جراحی است. سقط جنین و اهدای عضو بنا به دلایل مختلف پزشکی مشروعیت دینی هم می‌یابد. در سال‌های اخیر که شاهد آن هستیم تنها عنصر مبارزه با مرگ خود فرد است، فرد با اقتدار خویشتن و قدرت روحی از مقابله با مرگ گاه پیروز و گاه شکست خورده بیرون می‌آید. اراده و قدرت خود اوست که مورد توجه و دقت همگان قرار می‌گیرد.

● بیماری مرمز و ناشناخته عصر ما، ویروس کووید-۱۹، تحولات گسترده‌ای در زندگی بشری ایجاد کرده است. به نظر شما کرونا مطالعات مرگ را متحول خواهد کرد؟

پاندمی کووید-۱۹ همان طور که خود شما هم به آن اشاره کردید تحولات گسترده‌ای در زندگی جوامع ایجاد کرده است. در یک سال اخیر بیشتر همایش‌ها، مقالات، سمپوزیوم‌های بین‌المللی مطالعات مرگ تشنه شنیدن تجربیات مدیریت مرگ و سوگواری جوامع مختلف بوده است. ما هم در این برنامه‌ها سهم داشتیم و در یک کار میدانی در بهشت‌زهای تهران در ایام کرونا مقاله‌ای را در مجلهٔ currentsociology به پذیرش و مرحلهٔ چاپ رساندیم.

● ببینید مرگ به خودی خود موضوع مبهم و پیچیده‌ای است که همیشه حساسیت پژوهش در باب آن وجود داشته باشد، اما فکر نمی‌کنم مطالعات مرگ با مسئله کووید-۱۹ دچار تحول شود. چون تاحد زیادی پاندمی‌ها، اپیدمی‌ها، مرگ‌های جمعی مثل نسل‌کشی، جنگ و... مورد توجه پژوهشگران بوده است و فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها با این رویداد تا حد زیادی مطابقت داشتند. فقط شاید بتوان گفت این روزها بازار مطالعات مرگ بیش از هر موضوعی داغ است و خبر «مرگ» در کنار «واکسیناسیون» از مهم‌ترین اخبار روز جهان است. شاید بتوانم بگویم معنای مرگ در این دوران بیشتر تغییر خواهد کرد و اختلال‌های سوگواری فردی و جمعی در آینده خود را بیشتر نشان خواهد داد. اینکه چگونه و به چه شکل نیازمند گذشتن از این بحران است، هنوز خیلی زود است تا فرضیه‌های جدی‌تر و دقیق‌تری را ارائه داد.



بسیاری در دوره‌ای خاص داشت. از سوی آن‌ها در نسخه‌هائیت می‌شد. در کتابخانه دانشگاه الهیات دانشگاه فردوسی نسخه‌ای از کتاب الفصول المهمه فی معرفه الاثمه وجود دارد که از نسخه‌های کهن این دانشگاه است. پس از بررسی این نسخه‌ارزشمند به گواهی تملکات مهم و نکات ارزشمندی دست یافتیم. مالک نسخه در ابتدا یکی از صفحات تاریخی حرکت شاه عباس ثانی برای فتح قندهار در سال ۱۰۵۸ قمری را ثبت کرده و دعا کرده بود که آن شاه... با پیروزی این اتفاق خاتمه پیدا کند.

شهرآرامید

روزنامه شهرآرامید روز دوشنبه

شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ (مهرشاه ۱۱) شماره ۳۳۶

SHAHRAANNEWS.IR



اندیشه

قرآن را چگونه بخوانیم و تفسیر کنیم؟



دکتر مرتضی کریمی‌نیا
نسخه‌پژوه

از نخستین سال‌های نزول قرآن در مکه و مدینه، جمع و تدوینش سپس رواج قرائت و کتابت و تفسیر آن در سراسر جهان اسلام و دو پرسش «چگونه خواندن قرآن» و «چگونه فهمیدن قرآن» همواره با هم مطرح بوده است. نخستین دریافت‌کنندگان متن شفاهی قرآن همان قدر در بی‌درستی متن و صحت قرائت قرآن بودند که در جست‌وجوی معنا و تفسیر آن می‌کوشیدند. در چهار، پنج قرن نخست هجری، دو دسته دانشمند قرآنی را می‌توان به وضوح از هم جدا کرد: نخست قاریان، مُقریان و مُعربان متن قرآن و دوم مفسران و مبّیان معنای قرآن. پاره‌ای از دانشمندان (از جمله قراء سبعه و عشره و اربعة عشر و راویان بی‌شمار آن‌ها) بیشتر به ضبط، کتابت و قرائت صحیح متن قرآن اهتمام داشته، یا چونان مؤلفان کتب رسم و نقط و ضبط و عدّ الای، و نویسندگان کتب المصاحف به ثبت گزارش‌های مختلف متنی قرآن پرداخته‌اند و برخی دیگر چون مفسران قرآن همت خود را بیشتر صرف دانستن معنا و وجه تفسیری و تأویلی آن کرده‌اند. در همه این قرن‌ها، کم نبودند کسانی که هر دو دغدغه را در کنار هم داشتند: از امام علی علیه‌السلام و اغلب صحابه پیامبر چون ابن مسعود و ابن عباس، روایات فراوانی هم در باب شیوه قرائت متن قرآن و هم در باب تفسیر آن برجای مانده است. نخستین تفاسیر قرآنی از قراء (م ۲۰۷ق)، ابوعبیده (م ۲۰۹ق)، ابوعبید (م ۲۲۴ق)، و طبری (م ۳۱۰ق) نیز نشان می‌دهند این دسته از عالمان به این هر دو جنبه «هتتی معنایی» توجه هم‌زمان داشته‌اند. بسیاری از تفاسیر بر جای مانده از امامان شیعه علیهم‌السلام یا صحابه تابعین مبتنی بر خویش و قرائت خاصی از متن قرآن است که در روایت و قرائت کنونی ما متداول نیست (مثلاً بنگرید به تفسیر علامه طباطبایی در المیزان، ج ۹ ص ۵۹-۶۰ ذیل آیه انفال، ۲۵ ق) قرائت منسوب به امام علی و امام باقر علیهم‌السلام را ترجیح می‌دهد و این آیه را بر مبنای «لتصیین» تفسیر می‌کند، نه «لا تصیین»). از همین رو، توجه مفسران قدیم شیعه و سنی به موضوع قرائات مختلف قرآنی، ارتباطی تنگاتنگ با تبیین معنای متن و بیان وجه مختلف معنایی قرآن داشته است. این امر به سادگی با مراجعه به یک تفسیر سنتی چون جامع البیان طبری و یک اثر شیعی چون مجمع البیان طبرسی درخور تصدیق است. توجه به خویش متن قرآن، در مقایسه با فهم معنا و ارائه تفسیر آن در سده‌های اخیر کم‌رنگ و کم‌رنگ شده است. این امر در محیط‌های شیعی بیشتر نمایان است. مفسران شیعه در قدیم چون وزیر مغربی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی و حتی فقیهانی چون شهیداول و شهید ثانی با موضوع قرائات قرآن آشنایی نزدیک داشتند و متن قرآن برای ایشان مسأوهی با قرائت حفص از عاصم نبود (تا پایان قرن ششم هجری، حتی یک مصحف قرآنی که تماماً به قرائت حفص از عاصم نوشته شده باشد، نمی‌فهمید و در عوض انبوهی مصحف به سایر قرائات یا به ترکیبی از اختیارهای قرآنی می‌پاییم). از همین رو، تفاسیر قدیم از جهت اجتهاد در امر قرائت و رسم و ضبط قرآنی بسیار غنی‌تر بودند. از نظر من، اسب بسیار پررنگ و بزرگ و ضربه‌های شیعی را در روزگار حاضر تهدید می‌کند، آشنایی نداشتن با تاریخ متنی قرآن در سده‌های نخست سدر تمام و حومه آن، از جمله موضوع‌های رسم و قرائت قرآن سوااجتهاد و نظریه پردازی در این امور است. از همین رو، بسیاری از عالمان ما (چه رسد به مبتدیان) به محض برخورد با موضوع قرائات قرآن، پذیرش تاریخی آن را مساوی با تحریف قرآن می‌یابند، از آن می‌گریزند، و گاه آن را از برساخته‌های اهل سنت می‌شمارند. حال آنکه یک تتبع ساده در تاریخ کتابت و تفسیر قرآن نشان می‌دهد بیشتر عالمان شیعه و سنی در قدیم (دست کم تا قرن دهم هجری)، متن قرآن را به انواع مختلف قرائات سبعه و عشره می‌نوشته و تفسیر می‌کرده و در عین حال معتقد بوده‌اند که قرآن ابدا تحریف نشده است.

تذکرهای اخلاقی را دریابیم

اخلاق، ضرورتی همگانی است. در هر زمین و هر زمان، از گاهواره تا گور، البته انسان، گاه تحت الشعاع عواملی مانند دانش‌های رسمی و عبادت‌های ظاهری از این ضرورت جاودانه غفلت می‌ورزد، ولی این غفلت دشواری‌های جبران‌ناپذیر برای فرد و جامعه رقم می‌زند، تا آنجا که فرمود: «قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا



عبدالحسین طلعی
عضو هیئت علمی دانشگاه قم

برخی از آدمیان دارند، هیچ‌گاه نمی‌توان به قاطعیت گفت که این مقامات، الهی است یا شیطانی. بلکه گاهی به صراحت قرآن: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَلْوَانَهُمْ﴾. بنابراین هیچ راهی برای اینکه این جایگاه، موهبت خدا است یا شیطان، باقی نمی‌ماند جز کلام خداوند عالم الغیب والشهاده، که انسان‌ها را فریبده بر آشکار و پنهان آن‌ها آگاه است و از طریق قرآن یا به زبان پیامبر و خاندانش علیهم‌السلام، از آن خبردار می‌شویم.

می‌بینیم که در این آیات، آشکارا از این حقیقت سخن می‌رود که خداوند، خود، آن آیات (یعنی مقامات) را به عابد بنی اسرائیل داده بود، ولی به درنگ سخن از آن است که: «و خود را از آن هاجدا کرد.»، نکته مهم این است که حسن اختیار یا سوء آن در انسان، وابسته به علم نیست، بلکه وابسته به اراده و اختیار است. مؤید این مدعا، شواهد چندی است. از جمله آیات ۲۲ و ۲۳ سوره انفال که «شَرُّ الدَّوَاتِ» را می‌شناساند. در ضمن این شناساندن، می‌فرماید: «و لو علم الله فیهم خیراً لأسعیمهم، و لو أسمعهم لَنُؤَلِّوَهُمُ معرُضون.» یعنی بعد از شنواندن خداوند، باز هم ایان روی می‌گرداند و سوء اختیار خود را نشان می‌دهند. خلاصه اینکه کمال موهبتی الهی که مطلب است و برخورد انسان – که از آگاهی و اختیار آونشتن می‌گیرد-مطلب دیگر. به همین لحاظ، عالمان دین، یکی از وظایف خود را تذکرهای اخلاقی می‌دانند که البته جدا از تذکرهای عقائدی نبوده و نیست. آن‌ا چنین تذکره‌هایی را برای همگان ضروری می‌بینند، به ویژه برای کسانی که در سلک طلب علم هستند، یعنی به تعلیم و تعلیم اشتغال دارند. آنان در این گونه تذکره‌ها به این حقیقت اشاره می‌کنند که: «چودزی با چارآید، گزیده‌تر برد کالا.» و یادآور می‌شوند که: «هر که بالاتر رود و از نردبان بیفتد، استخوانش بیشتر خواهد شکست.»